



شماره ثبت: ۳۱۸۰

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

تولی من قبل جائز.....	۲
مرور بر گذشته.....	۲
روایت ششم.....	۲
بررسی روایت از لحاظ سند.....	۳
بررسی روایت از لحاظ دلالت.....	۳
جمع بندی..... خطا محل یاب تعریف نشده.	
طایفه سوم روایات.....	۴
جمع طایفه اول و دوم.....	۴
جمع بندی رایج.....	۴
تعارض و بررسی مرجحات.....	۴
فروع.....	۵
فرع اول.....	۵
مراتب تولی از قبل جائز.....	۵
نکته.....	۵



تولی من قبل جائر

مرور بر گذشته

در روایت من قبل الجائر طایفه بزرگی وجود داشت، که بر حرمت دلالت می‌کرد. در نقطه‌ی مقابل طایفه‌ی دومی ادعا شده است که معارض این روایات هستند.

در این باب ۵ روایت را مطرح کردیم.

روایت ششم

روایت دوم از ابواب ۴۸ است.

«وَيَسْتَدِئِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ وَهُوَ فِي دِيْوَانٍ هَؤُلَاءِ وَهُوَ يَحِبُّ آلَ مُحَمَّدٍ ص - وَيَخْرُجُ مَعَ هَؤُلَاءِ فِي بَعْثِهِمْ فَيَقْتُلُ تَحْتَ رَايَتِهِمْ قَالَ يَبْعَثُهُ اللَّهُ عَلَى نِيَّتِهِ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْكِنٍ خَدَمَهُمْ رَجَاءً أَنْ يَصِيبَ مَعَهُمْ شَيْئاً فَيَغْنِيَهُ اللَّهُ بِهِ فَمَاتَ فِي بَعْثِهِمْ قَالَ هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْأَجِيرِ إِنَّهُ إِنَّمَا يُعْطَى اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ»^۱

فرد مسلمانی در دیوان سلطان است، وی اهل بیت (علیهم‌السلام) را دوست دارد. اما با سلطان در جنگ‌ها شرکت دارد و کشته می‌شود. خدا با نیتش محشور می‌کند.

از این روایت استفاده می‌شود که وی برای اسلام شرکت کرده است و جوازی بر ورود بر دیوان آن‌ها است. اما در سؤال دوم می‌پرسند: اگر یک آدم فقیر و نیازمندی، برای رفع نیاز به دربار برود. حضرت (ع) می‌فرمایند: خداوند نسبت به نیاتشان جزا به آن‌ها می‌دهد.

این فقیر، نیت خیر داشته است و خداوند با نیت او با وی رفتار می‌کند.

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۰۲



بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت سند معتبر دارد. این روایت صحیح است.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

در دلالت چند نکته وجود دارد:

۱. «رَجُلٌ مُسْلِمٌ وَ هُوَ فِي دِيْوَانِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ يَحِبُّ آلَ مُحَمَّدٍ ص» ظاهر این متن این است که این فرد شیعه باشد، احتمال ضعیف‌تر این است که فرد فقط مسلمان بوده است و شیعه نبوده است. کسی که حب اهل بیت (علیهم‌السلام) دارد، احتمالاً شیعه است.
۲. شاید کسی بگوید این روایت به صورت مطلق جواز را نمی‌دهد. تنها در شرایطی که در سپاه دشمن حضور دارد صدق می‌کند. در این صورت باید بگوییم روایت خاص است. از بعد از پیامبر اکرم (ص) این فتوحات وجود داشته است. مثلاً در دوره امیرالمؤمنین (ع) جنگ‌های بیرونی قطع شد. ولی ظاهر این است که این خصوصیتی ندارد. وقتی حضور در جنگ و کشته شدن را سؤال می‌کند، سایر موارد را در برمی‌گیرد. علی‌الخصوص سؤال بعدی در خود خدمات دیگر سؤال پرسیده می‌شود.
۳. نکته دیگر این است که «يُبْعَثُهُ اللَّهُ» کنایه است، کنایه از این است که رفتار او اشکالی ندارد. نیت وی درست بوده است، خداوند او را با نیتش محشور می‌کند. اگر چنین باشد جزء ادله مجوزه حساب می‌شود.
۴. نکته بعدی این است که کسی خادم آن‌ها است، ولی نیت پاکی داشته است. که حضرت می‌فرمایند: مشکلی ندارد. نکته در تفسیر «يُبْعَثُهُ اللَّهُ» این است که کسی احتمال دارد بگوید دلالت بر درست بودن کار دارد. اما ممکن است کسی بگوید نه، این ناظر به کشته شدن است. یعنی نمی‌توانیم بگوییم که کار وی درست بوده است. البته اظهر این است که اصل حضور وی در دستگاه و خدمت در جنگ، مانعی ندارد. شبهاتی که به این قضیه وارد می‌شود، مشکل دارد. ظاهر این است که این روایت را می‌توان از طایفه‌ی مجوزات به حساب آورد.

نکته

در این روایت منظور نیت نیست، که اگر نیت اشتباه بود، کار وی اشکال دارد.

جمع‌بندی

ملاحظه کردیم که روایات زیادی در طایفه اول بودند. این طایفه به جد، حرمت را عرض می‌کردند. از سویی طایفه‌ی دیگری روایات داشتیم که جواز تولی را می‌دادند.



طایفه سوم روایات

به جز روایات طایفه اولی و دوم، طایفه سوم وجود دارد که قائل بر تفصیل است. در این روایات می‌گوید اگر خوف، ترس، نفعی برای مؤمنان باشد تولی من قبل الجائر، جایز است. این روایات حدوداً پانزده روایت است. این روایات می‌گوید در مسائلی مثل خوف، ترس، نفع مؤمنان جایز است. طایفه سوم را در استثنائات مورد بحث قرار می‌دهیم. این روایات در باب ۴۶ و ۴۷ وجود دارد.

جمع طایفه اول و دوم

در بین طایفه اول و دوم تعارض ظاهری وجود دارد. در این قسمت چند جمع‌بندی وجود دارد:

جمع‌بندی رایج

۱. جمع‌بندی طایفه اول و دوم به شاهد جمع طایفه سوم است. این یک جمع متعارف است. اگر در طایفه‌ای از روایات فرموده بودند: «اکرم العالم» و در طایفه دوم فرموده بودند: «لا تکرّم العلما». این دو متعارض هستند. اما اگر طایفه سوم آمد و قضیه دو شرطی را بیان کرد و گفت «اگر عالم، عادل است اکرام بکنید» این بدان معنی است که اگر عادل نیست اکرام نکن. این دو قضیه در طایفه سوم، طایفه اول و دوم را جمع می‌کند. در اینجا چهار قضیه وجود دارد. دو قضیه طایفه سوم، جملات و قضایای طایفه اول و دوم را تخصیص می‌زند. مثلاً لا تکرّم العالم الفاسق، با اکرم العالم، عموم و خصوص مطلق است و تخصیص می‌خورد. دلیل دوم که لا تکرّم العلما را بیان می‌کرد با اکرم العالم العادل عموم و خصوص مطلق است. اکرم العالم العادل، تخصیص آن است.

یک دسته از روایات می‌گوید: پذیرش مسئولیت از قبل جائر و ظالم، جایز نیست. طایفه دوم می‌گوید: پذیرش مسئولیت جایز است. طایفه سوم می‌گوید: اگر برای ضرورت و دفع ضرر از مسلمین است جایز است و اگر نیست جایز نیست. این دو قضیه، قضایای اول را تقیید می‌زنند. در جایی که می‌گوید ضرورت و دفع ضرر جایز است، طایفه اول را قید می‌زند. در جایی که می‌گفت در غیر دفع ضرر و ضرورت جایز نیست، مقید طایفه دوم است. نتیجه می‌شود که تولی من قبل جائر جایز نیست و فقط استثنائاتی دارد.

تعارض و بررسی مرجحات



شماره ثبت: ۳۱۸۰

اگر کسی طایفه سوم را کنار بگذارد، دو طایفه باهم تعارض می‌کنند، نوبت عمل مرجحات می‌رسد، اگر موافقت کتاب بگیریم، روایات اول را ترجیح می‌دهیم. مرجح دوم نیز تقیه است، باید روایات مخالف عامه را بگیریم، در نتیجه باز روایات اولی را مورد قبول است. در نتیجه روایات نفی بر سر جایگاه خودشان باقی می‌ماند.

فروع

بعد از اثبات اصل مبحث، وارد فروع می‌شویم.

فرع اول

حکم حرمتی که از روایات استفاده شد، آیا حکم الهی است یا ولایی است؟

ظاهر این است که حکم، الهی است. زیرا اصل در احکام این است که اصل الهی است. برای حکم ولایی، نیاز به قرآینی است. اتفاقاً نکاتی که در روایات وجود دارد، این است که حکم الهی است. ائمه طاهرين (عليهم السلام) مبلغ احکام خداوند هستند.

حکم الهی به اولی و ثانوی تقسیم می‌شود. اصل نیز این است که حکم را اولی بگیریم.

نکته بعدی این است که این حکم از کبائر است. شاهدش هم عواقبی بود که در مورد آن ذکر شده بود. تولی از قبل جائز را مصداق تولی از کفار داده بود. در نتیجه تمام وعده‌هایی که در تولی از کفار آمده است در مورد تولی از جائز آمده است.

مراتب تولی از قبل جائز

گاهی فرد دارای شأن کمی است و گاهی دارای شأن و مرتبت بالایی است. حرمتی که در اینجا وجود دارد احکام تشکیکی است و مراتبی دارد.

مثلاً در غیبت و کذب نیز مراتبی وجود دارد.

خود عنوان حکم، دارای مراتبی است، در نتیجه وقتی کسی کارگزار عادی است و یا کسی که کارگزار مهمی است، مراتب حکمشان باهم متفاوت است.

نکته



شماره شصت: ۳۱۸۰

ارشاد به دو معنا است:

۱. در جایی که است عقل حکم دارد و شرع نمی‌تواند حکم داشته باشد مثل «اطيعوا الله»

۲. شرع حکم می‌کند.

احکام مولوی دو قسم است:

۱. مولوی تأسیسی است، یعنی شارع تعبداً چیزی را گفته است. مثلاً نماز را پنج بار بخوان. هیچ‌گاه عقل حکم به این امر نمی‌کند.

۲. احکامی مولوی ارشادی، مثلاً اگر شارع می‌گوید ظلم نکن، عقل هم این را می‌فهمد. وقتی می‌گوییم ارشادی است یعنی عقل هم این را می‌فهمد. البته عقلی که می‌گوید، شرع نیز به این مطلب تأکید دارد.